

## روز عزای ملی- سالروز ۲۲ بهمن

حمید منصوری- دالاس

۲۰۰۵

یکبار دیگر نوبت به شوم ترین سالروز تاریخ معاصر ایران رسید و ۲۶ سال بر عمر رژیمی که لیاقت حتا ۲۶ روز ماندن بر مسند حکومت را نیز نداشت، گذشت.

رژیمی که در وقت آمدن خودش را اولین حکومت الله در روی زمین اعلام کرده بود زیرا که به ادعای رهبرانش وکالتنامه حکومتش را از صاحب الزمان دریافت کرده است.

تاریخ نویسان فردا، ماهیت این رژیم را در چند جمله اینچنین خلاصه خواهند کرد:

رژیمی از عصر جاهلیت عربی بود که با دروغ و فریب، در کشوری از دنیای قرن بیستم برسرکار آمد، با تقلب و ریا سازماندهی شد، با خون و جنایت ادامه یافت، و در میان نفرت عمومی و در محکومیت و انزوای جهانی نظیر رژیم طالبان به گورستان تاریخ فرستاده شد.

۲۶ سال پیش باصطلاح آیت اللهی که همه عمرس را در درون حجره ها گذراده بود بر قوانین و الزامات امروز دنیا هیچگونه آگاهی نداشت، با یاری مدعیان روشنفکری و درعین ملی گدایی (گدایی) تبدیل به امام سیزدهم شیعیان شد و بعد از مرگش نیز در صف پیامبران الوالعزم جای گرفت و با پول فقیران گنبد و مقبره اش طلا پوش گردید. با ادعا های راستگویی و معنویست مذهبی، طی یکصد روز اقامت در پاریس در گفتگو با ایرانیان و وسایل ارتباط جمعی بین المللی صد ها دروغ و وعده از آب و برق مجانی و مسکن گرفته تا وعده آزادی و عدالت اجتماعی و تساوی حقوق زنان و مردان و عدم دخالت روحانیون در سیاست را داد که در بازگشت به ایران عهد را حتا بدون یک استثنا پس گرفت، بی آنکه کمترین اشاره ای به ولایت فقیه و حکومت آخوندی کرده باشد.

او نه در هنگام تعیین دولت موقت و نه در فرارندم برقراری جمهوری اسلامی، مطلقا صحبتی از ولایت فقیه به میان نیاورد، ولی دستور اعلام شده خود را در مورد تشکیل مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی بکلی پس گرفت و بجای آن، دستور تشکیل مجلس من در آوردی بنام مجلس خبرگان داد که منحصر از آخوند های دست چین شده خودش ترکیب شده بود.

با این برنامه بود که معجونی بی سابقه بنام حکومت من در آوردی ولایت فقیه در متن قانون اساسی گنجانیده شد تا دشمنان داخلی و خارجی را که ۲۵ سال با پیشرفت و ترقی کشورمان به مبارزه برخاسته بودند خوشحال کند و با این ترتیب دوران سیاه بختی و ذلت و خفت ملی ما آغاز گردید.

اگر بخواهیم ترازنامه یک ربع قرن این حکومت من در آوردی را مورد آزمایش قرار دهیم، سراسر آن در خون و مرگ و جنون و ویرانگری گذاشته خواهد شد.

ارقام و آمار های فراوانی که همه این مدت اراده داده شده است، بصورتی روشن نمایانگر واقعیت وحشت انگیز تاریخی است که در تمام مدت ۱۴۰۰ سال اسلامی تا به امروز، در کشور ما در هیچ ربع قرنی، حتا در

دوران کشتار های بیدریغ مغول و تاتار، شمار قربانیان مردم ما به پای شماره قربانیانی که در ۲۶ سال گذشته از این ملت گرفته شده، نخواهد رسید. کافیت به جنگ ۸ ساله عراق با ایران که مسئولیت مستقیم ۷ سال از آن، یعنی از زمان تقاضای متارکه صدام حسین و قبول شکست او در پایان سال اول جنگ، تا هنگام پایان بی افتخار آن از جانب جمهوری اسلامی با زهر نوشی شخص روح الله خمینی اشاره کرد، که تنها از جانب حکومت اسلامی بیش از یک میلیون کشته و معلول بنام «ایران» به بار آورده است. صدها هزار تن از این قربانیان، نوجوانانی در سنین ده تا شانزده سال بودند که خبرگزاریهای دنیا آنرا بزرگترین قربانی کودکان در تاریخ نام دادند. اما هرگز به مسئله «نسل کشی Genocide» اشاره نمیشود. در همین مدت بیش از ۱۰۰ هزار تن نیز یا در زندانهای رژیم ویا در زد و خورد های خیابانی کشته ویا به دست شکنجه گران حرفه ای از بین رفته ویا بنام قاسم الجبارین به جوخه های اعدام سپرده شدند، که یک قلم آن کشتار شبانه بیش از ده هزار زندانی سیاسی در چند روز پس از نوشیدن جام زهر توسط خمینی؛ بدنبال متارکه ننگ آفرین جنگ با صدام است.

اگر این جنگ جنایتکارانه به پایان رسید؛ ولی کار تبدیل سراسر ایران زمین به بهشت زهرای اسلامی پایان نرسید و فواره خون همچنان در فوران باقی مانده است.

اگر کشورمان ایران، در ۲۶ سال پیش توانسته بود در زمینه های گوناگون در صف های اول جهان قرار گیرد، اما امروز به برکت وجود خمینی و جانشینانش و همین جمهوری اسلامی من در آوردی، این پیشگامان جنایت های بشری در جهان کشورمان تنها در زمینه های شمار اعلام شده زندانیان سیاسی، معتادان، بیماران روانی، زنان و کودکان خیابانی و آزار دیده، فساد مالی فراگیر و دزدی های میلیاردی همراه با شمار بسیار بالای بیکاری و تورم و فرار مغزها، تروریسم داخلی و خارجی، و بالاخره عربده کشی ها و لاف زنی های چماقداران اسلامی بوده است.

۲۵۰۰ سال پیش داریوش بزرگ، در سنگ نبشته کوب بیستون از اهورامزدا خواست تا برای حفظ کشور او از همه نابسامانی ها، این کشور را از دروغ در امان بدارد. اما امروز همین کشور که خاستگاه جهانی پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک در پرتو فرهنگی مهری و فروغ راستی بوده است، بدست خفاشان خون آشام نیمه شب بصورت کانون پرورش تروریسم جهانی، روانه کردن دروغ، ظلمت در آمده است. دروغی که نه تنها به ملتی بزرگ و به فرهنگی والا گفته میشود، بلکه به همراه آن، به تاریخ و تمدن به جهان بشریت و در عین حال به خدا و به دین گفته میشود.

در بهمن ماه همانگونه که انقلاب گروه خونریزهای واپس گرا و یاران باصطلاح روشنفکرانش وارد بیست و هفتمین سال زندگی نکبت بار خود میشود، انقلاب تاریخی دوران ساز ششم بهمن ماه سال ۱۳۴۱ خورشیدی، آنچه که دستمایه افتخار شاهنشاهان پهلوی است، یعنی آنچه که استقلال و تمامیت ارضی، سعادت و رفاه ملی، شوکت و سرافرازی، کشورمان را تضمین کرده بود، چهل و دومین سالگی خود را پشت سر میگذارد.

بیایی با صدای بلند از جانب ملت پا درزنجیر ایران به افکار همگان در جهان اعلام کنیم، این رژیم که ۲۶ سال است با دروغ و فریب و تبهکاری و خون و جنایت در زندانی سراسری بنام جمهوری اسلامی حکومت میکند، مطلقا نماینده ملت ایران نیست.

در عین حال براین گفته روشن و قاطع رییس جمهوری آمریکا در پیام سالانه چند روز پیش او تاکید بگذاریم که هرگونه کوشش راستین ما برای باز ستانی حاکمیت ملی کشورمان، تنها در صورتی میتواند پشتیبانی همه

جانبه افکار جهانی را از سوی دیگر کشورها بدنبال بیاورد که از جانب خود ایرانیان اعلام شده باشد. مفهوم این سخن آن است که نیروی مبارز و رهایی بخش خود ملت است به رهبری اتکا به قانون اساسی مشروطه، که میتواند و میباید ایفای رسالت مقدس خود را با برخورداری از بهترین شرایط جهانی که امروز برای ما ایرانیان فراهم آمده است در راه پایان دادن به عمر ننگین حکومت دروغ و ظفمت برعهده گیرند. تا چنین رهبری و تلاشی سرانجام نیابد، تا زشت ترین و سیاه ترین صفحات تاریخ ایران برای همیشه بسته شود، بیست و دوم بهمن ماه های آینده برگ های سیاه بیشتری به کتاب تاریخ خواهد افزود و هرگز آغازگر دفتر سپید ایران آباد، و آزاد نخواهیم بود و همچنان کابوس مرگ و وحشت مافیای عمامه دار برای همیشه بر سرزمین داریوش و کوروش ننگ اسلامی و خاکستر مرگ خواهد پاشید.